



## مقایسه تطبیقی ارزش‌ها در مکتب ایده آلیسم با مکتب سهروردی

محمد عباسی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، m.abasi33497@gmail.com

### چکیده

این پژوهش با هدف مقایسه ارزش‌ها در مکتب ایده‌نالیسم با ارزش‌در مکتب سهروردی با استفاده از روش تحقیق کیفی انجام گرفت. ارزش دارای بار معنایی خاصی است که انسان به برخی اعمال، پاره‌ای حالت‌ها و بعضی پدیده‌ها نسبت می‌دهد و برای آن در زندگی خود جایگاه و اهمیت ویژه‌ای قائل است. ادراک ارزش‌ها از ادراک واقعیتها متمایز است، یعنی ذهن انسان وقتی ارزش را درک می‌کند گویی به چیزی علاوه بر ادراک واقعیت‌ها آگاهی یافته است که بر اساس احساس‌ها، شناخت‌ها، نیازها، علاقه‌ها و اعتقادات و حتی فرهنگ‌های اجتماعی شکل گرفته و سپس به آن واقعیت نسبت داده شده است. براساس این ضرورت پژوهش حاضر به بررسی و مقایسه‌ی ارزش‌ها در دو مکتب ایده‌نالیسم و مکتب سهروردی انجام گرفت و نتایج نشان داد که هر دو دیدگاه خواستگاه ارزش‌ها در وجود خدا و آن را ثابت و جاودانی و ازلی می‌دانند. هر دو دیدگاه علاوه بر جاودانه بودن ارزش‌ها سلسله مراتب ارزشی را مدنظر قرار دارند. در هر دو دیدگاه جایگاه ارزش‌ها را در تضاد بین دو نیروی خیر و شر می‌دانند و انسان با مراجعه به درون کارها را به دو قسمت تقسیم می‌کند: زیبا و نازیبا، خوب و بد و در این تقسیم شک و تردید نکرده، و در تشخیص خوب و بد، نیاز به دلیل و برهان ندارد. این نظریه همان حسن و قبح ذاتی است.

**کلیدواژه‌ها:** مکتب ایده‌نالیسم، مکتب سهروردی، ارزش‌ها، مقایسه تطبیقی

### ۱. مقدمه

ارزش از بنیادی‌ترین عوامل در تبیین اندیشه، عمل یا اعمال فرد و همچنین شکل‌گیری حیات اجتماعی است (ساروخانی، ۱۳۷۵). ارزش آن چیزی است که یک فرد می‌گوید خوب است یا بد (رفیع پور، ۱۳۸۷). ارزش، تصویری است که ما به آنها بها می‌دهیم و تصویری که اعمال ما را هدایت می‌کنند (گریز، ۱۳۸۳ به نقل از صفری، ۱۳۸۶). ارزش عبارت است از قدر و قیمتی که انسان برای اندیشه‌ها و امور و اشیاء پیرامون خود قائل است دانشی که به مطالعه و بررسی انواع مختلف ارزش‌ها مانند ارزش‌های مادی، معنوی، مذهبی، علمی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، هنری و ... می‌پردازد، «ارزش‌شناسی» نام دارد (موحد، ۱۳۸۴). ارزش، حاصل مفروضات و پیش‌فرض‌های بنیادین ذهن و فکر هر انسان می‌باشد که هنجارهای درونی او را می‌آفریند که این هنجارهای درونی خود منشأ رفتارهای شخصی آن فرد به شمار می‌آیند. واژه‌ی فلسفه که از لحاظ لغوی به معنی دانش دوستی است و از لحاظ محتوا و معنا طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که در یک طرف از آن به عنوان علم‌اعلی و در طرف دیگر به عنوان اظهار نظرهای بی‌منطق نام برده می‌شود. مسائل و مباحث این دانش بنیادین بر محور سه مفهوم هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی و ارزش‌شناسی دور می‌زند و مفهوم اخیر (ارزش‌شناسی) به توضیح و بحث از دو مقوله اخلاق و نیک‌بختی از یک سو و هنر و زیباشناسی از سوی دیگر، اختصاص یافته است. به هنگام بحث از ماهیت ارزش که افعال و اشیاء به دو صفت حسن و قبیح و یا خوب و بد طبقه‌بندی می‌شوند، معمولاً از سه نظریه‌ی عینی، ذهنی، و نسبی سخن به میان می‌آید.

**الف- نظریه‌ی عینی:** بر طبق این نظریه در اشیای موجود در محیط و یا اعمال و رفتارهای انسانی ویژگی‌ها یا خصوصیتاتی ملموس، محسوس و عینی وجود دارد که آن‌ها را متصف به صفت ارزش می‌کند. یک منظره یا اثر هنری هنگامی ارزشمند است که ویژگی‌های آن چون تعادل، هماهنگی، تناسب و یا وحدت اجزاء در آن وجود داشته باشد. با احراز و ردیابی این معیارها و احتمالاً معیارهای مشخص دیگر است که می‌توان درجه خلوص یک منظره یا اثر و بنای هنری را سنجید و به نوعی قضاوت و داوری مثبت



دست زد. همچنین در اعمال و رفتارهای چون توحید، عدالت، آزادی، صلح، خدمت به خلق، فضایل و مکارم اخلاقی و مفاهیم مشابه دیگر خصوصیتی است که آنها را با ارزش می کند و عمل به آن ها را مستحسن و حتی ضروری می نماید. این ویژگی ها بالذات و فی نفسه از نظر فردی و شخصی قابل ارزش و ارج اند و عقل جمعی انسان بر مطلوب بودن آن ها گواهی می دهد.

**ب- نظریه‌ی ذهنی:** در این نظریه ارزش ها محصول و یا حاصل تمایلات و یا احساس های فردی و شخصی است و در یک کلام میزان و معیار ارزش گذاری را در فرد و شخصی باید جستجو کرد تا در اثر بیرونی و خارجی. بر طبق این نظریه یک منظره یا اثر هنری چیزی در خود ندارد که بتوان بر پایه ی آن به داوری نشست، بلکه این فرد ناظر است که با تاثیر پذیری از تمایلات و تجارب ذهنی خویش، تعیین ارزش می کند. طرفداران این نظریه اختلاف نظرها و تضاد های ارزشی موجود بین فرهنگ ها را، اعم از خودی و بیگانه، دلیلی بر مدعای خود اقامه می کنند و با رد هرگونه معیار و ضابطه ای ملموس، محسوس و عینی بدین نتیجه رسیده اند که هر چه هست برداشت و قضاوت شخصی است و جزآن چیزی نیست.

**ج- نظریه ی نسبی:** طرفداران و یا مدافعان این نظریه، که از لحاظ نظری پیرو مکتب عملگرایی هستند، برآنند که ارزش ها و خاصه قواعد و دستورهای اخلاقی، فراتر از از زمان و مکان نیستند، بلکه بر حسب شرایط جدید اجتماعی دستخوش تغییر و دگرگونی می شوند. این سخن بدین معنی نیست که در تغییر نظام ارزشی نمی توان ثابت و بدون تغییر باشد. تغییر و دگرگونی در ذات نظام ارزشی نهفته است و بنابراین ارزش آن را نه در ماهیت که در عمل و یا نحوه ی کارکرد و سودمند بودن آن باید جستجو نمود. اگر نظام ارزشی مفروض بتواند به حل مشکلات و مسائل بشری کمک کند، در این صورت ارزشمند است و گرنه بی ارزش و غیر قابل اعتماد و اعتنا خواهد بود. از دیدگاه این نظریه هیچ مقام و نهی حق تحمیل ارزش های اخلاقی را بر جامعه ندارد و تنها هر آنچه مورد پذیرش و پذیرش و پسند اکثریت قرار گرفت معتبر و مقبول خواهد بود. از این ارزش های پذیرفته شده به عنوان هنجارهای اجتماعی نام برده می شود بدان سان که عمل یا التزام به آنها ممدوح و تخلف یا نادیده انگاشتن آن ها مذموم خواهد بود. نکته ی قابل تامل در این اندیشه یا طرز فکر آن است که علی رغم موضع گیریمنفی آن در تحمیل ارزش ها از سوی هر مقام و نهاد - اعم از مذهبی، علمی، سیاسی، فلسفی و جزء آن ها- خود به آن مبادرت می ورزد و از اصول و موازین دموکراسی به عنوان یک نظام ارزشی ثابت و پایدار یاد می کند. همچنین اکثریت را به نصف به اضافه ی یک آراء تعریف می نماید و آن را مساوی با مشروعیت و حق تلقی می کند(حسینی، ۱۳۸۵). با توجه به مطالب مطرح شده این پژوهش در پی مقایسه ارزش های ایده آلیسم با ارزش در مکتب سهروردی می باشد.

## ۲. تعریف و چیستی ارزشها و ارزش شناسی

در تعریف ارزش می توان گفت عبارت است از بار معنایی خاص که انسان به برخی اعمال، پاره ای حالت ها و بعضی پدیده ها نسبت می دهد و برای آن در زندگی خود جایگاه و اهمیت ویژه ای قائل است. ادراک ارزش ها از ادراک واقعیتها متمایز است، یعنی ذهن انسان وقتی ارزش را درک می کند گویی به چیزی علاوه بر ادراک واقعیت ها آگاهی یافته است که بر اساس احساس ها، شناخت ها، نیاز ها، علاقه ها و اعتقادات و حتی فرهنگ های اجتماعی شکل گرفته و سپس به آن واقعیت نسبت داده شده است. ارزش ها دارای سلسله ضوابط و آثار خاصی اند که به میزان طرح آن ها در بخش های مختلف معرفت بشر و آنچه آدمی با آن سروکار دارد، ممکن است مختلف باشد(حسینی، ۱۳۸۵). اگر بپذیریم هر علم به موضوع آن علم تعریف شود نه به هدف آن(جوادی آملی، ۱۳۷۲). ارزش شناسی را که گاه به جای آن از اصطلاح علم ارزش استفاده می شود باید علمی در باره ارزشها دانست. به طور کلی می توان ارزش شناسی را در دو بخش عمده مطالعه و بررسی کرد. نخست مباحث و مسائلی که باید به طور کلی مورد مطالعه و بررسی قرار داد که این بخش از ارزش شناسی را میتوان ارزش شناسی به معنای عام نامید و آن را باید علمی در باره ارزش ها دانست و عمده ترین مسائل آن شامل چیستی و ماهیت ارزش ها، انواع ارزش ها و مناط اعتبار ارزش هاست. در فلسفه سنتی همواره



تمام مسائل فلسفی ذیل سه دسته مسائل اساسی مطرح میشوند که عبارتند از: مسائل مربوط به وجود که موضوع علم مابعدالطبیعه (وجودشناسی) است؛ دوم، مسائلی که مربوط به شناخت و معرفت ماست که موضوع علم شناخت شناسی (علم المعرفه، معرفتشناسی) است و سرانجام مسائل مرتبط با امور متعالی که موضوعاتی در باره خدا، اثبات خدا و صفات اوست. لیکن با دقت نظر میتوان این سه دسته موضوعات را بدین ترتیب که رؤس مسائل و نظریه های فلسفی، نظریه های در باب وجود یا مسائل و نظریه های در باب شناخت و دست آخر مسائل و نظریه های در باب ارزش است، صورتبندی نمود. در واقع جهان، انسان و امور استحضانی سه موضوعی هستند که همواره مورد مباحث فلسفه اند، چه به لحاظ نظریه معرفت، چه به لحاظ نظریه وجود، چه به لحاظ نظریه ارزش. بدین ترتیب جهان و هر آنچه در آن است، انسان و عوالم انسانی، امور متعالی همچون وجود متعالی خدا، فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی، سیاست و امر سیاسی، اثر هنری و امر زیبا (یا زشت)، دین و امور معنوی به مثابه وجودی که به نحوی از انحا وجود دارند همواره مورد مطالعه مباحث فلسفی اند. بدین ترتیب علمی که عهده دار پژوهش ارزش و اعتبار آنهاست همانا علم ارزش شناسی است. از این رو میتوان به اجمال ارزش شناسی به معنای عام را علمی یا معرفتی در باره سرشت و ماهیت ارزشها و نسبت و رابطه آن با وجودشناسی و شناخت شناسی دانست. همچنین با عنایت به اینکه در معرفت شناسی اصطلاحاتی نظیر «معرفت علمی» و «معرفتشناسی علمی»، معرفت دینی و «معرفت شناسی دینی» داریم به همان نسبت می توانیم در ارزش شناسی از اصطلاحاتی همانند «ارزشهای هنری» و «ارزش شناسی امر زیبا» یا «زیبایی شناسی»، «ارزش های اخلاقی» یا «ارزش شناسی اخلاق» و یا علم اخلاق نام ببریم. همانطور که ملاحظه میشود ارزش شناسی در معنای خاص آن دارای شعب بسیاری نظیر زیباشناسی یا علمی که در باره زشتی و زیبایی و هنرهای زیباست، علم اخلاق یا علمی که در باره ارزش های اخلاقی، بایدها و نبایدها، دین شناسی یا علم مطالعه ارزشهای غایی زندگی همچون یک کل و اقتصاد، علمی در باره ارزشهای مالی و در ارتباط و نسبتش با تولید، توزیع و مصرف اجناس و تولید ثروت و غنی تر شدن آن جامعه است و از جمله علم تاریخ، علم جامعه شناسی، روانشناسی ارزش هایی را مورد مطالعه قرار می دهند، یعنی به نوعی هر چیزی دارای جنبه های خوبی یا خیر، زشتی یا بدی است و از این منظر هر علمی به نوعی ارزش شناسی ارزشهای موضوعی علم خودش است و از همین جهت باید گفت ارزش شناسی بسیار حایز اهمیت است، زیرا تمامی علوم از این منظر بدان نیازمند است. (پاتنم و هیلاری، ۱۳۸۵).

### ۳. مکتب ایده آلیسم

کلمه ایده (idea) در اصل کلمه ای است یونانی و معانی مختلفی دارد. مانند شکل، ظاهر، نمونه و غیره ... خود این کلمه از لفظ یونانی دیگری با نام "ایده ئیو" که به معنای دیدن است، مشتق شده است. اول کسی که این کلمه را در فلسفه و به عنوان اصطلاح فلسفی به کاربرد، افلاطون بود که آنرا به اعتبار یکی از معانی این کلمه یعنی نمونه و مثال، در مورد یک سلسله حقایق مجرد یا همان مثل افلاطونی استعمال نمود.

افلاطون برای هر نوعی از انواع موجودات جهان، یک موجود مجرد عقلانی قائل بود که افراد محسوس یا همین موجوداتی که در جهان می بینیم، سایه و نمونه آن موجود و خود آن موجود، نمونه کامل افراش است. حقیقت هر نوع را باید در آن موجود یافت. افلاطون، این موجودات مجرد از ماده را که حقایق عالمند و تنها با سلوک عقلانی می توان به آنها رسید، ایده خواند. باید توجه داشت که وی منکر وجود افراد محسوس نبود، بلکه وجود آنها را متغیر و فانی می دانست. بر خلاف موجودات جهان محسوس، ایده یا مثال دارای وجود لایتغیر و باقی است. در میان مسلمین، پیروان مکتب اشراق به این ایده های افلاطونی معتقد بودند. طبق نظر افلاطون، ما نمی توانیم به موجودات جهان خارجی علم پیدا کنیم بلکه تنها آن ها را با حواس درک می کنیم. (چرا که میان ادراک و علم تفاوت وجود دارد. همه حیوانات، ادراک دارند، اما علم ندارند. علم به چیزی تعلق می گیرد که کلی و بیرون از زمان و مکان است و آن همان ایده یا موجود مجرد عقلانی است. به همین دلیل، افلاطون نخستین ایده آلیست خوانده می شود. یعنی



کسی که اصالت حقیقی محسوسات و موجودات جهان محسوس را نفی کرده و واقعیت اصلی را در جای دیگر می جوید. تا اواخر قرن هفدهم، ایده آلیسم تنها به همین مکتب یعنی اعتقاد به مثل و ایده ها و یا به عبارت دیگر، اعتقاد به حقایق اصلی جهان که مستقل از ماده و دور از دسترس حواسند، گفته می شد اما به تدریج معانی مختلفی پیدا کرد و هر مکتب فلسفی این اصطلاح را به معنای خاصی بکار برد. مثلا کانت به ایده آلیسمی معتقد بود که آن را ایده آلیسم استعلایی نام گذارد. امروزه معنی اصلی و شایع آن، این است که: ایده یعنی تصورات ذهنی (اعم از حسی، خیالی یا عقلی) و ایده آلیسم یعنی مسلک کسانی که تنها ایده و تصورات ذهنی را واقعی می دانند و به وجود خارجی جهان خارج و یا به عبارت دیگر به وجود جهان مستقل از ادراک قائل نیستند. ایده ایست ها به واقعیت های خارجی مانند آسمان، زمین، حیوان، اشخاص دیگر و به طور کلی آن چه با حواس درک شود، اعتقاد ندارند و همه جهان را خیال و پندار می دانند و می گویند: ما جز واقعیت وجود خود و یک سلسله تصورات ذهنی به وجود چیز دیگری در جهان اعتقاد نداریم؛ زیرا آنچه را که جهان خارج از خود می نامیم، به هیچ وجه نمی توانیم درک کنیم مگر با قوه ادراک خود و قوه ادراک چیزی بیش از تصورات مختلف در اختیارمان قرار نمی دهد. به عبارت دیگر آنها وجود عالم خارج یا این تصورات را صرفا ساخته ذهن خود می دانند و نظرشان این است که ما فکر می کنیم که واقعیتی به نام درخت وجود دارد، ولی هرگز نمی دانیم که آیا در خارج از ذهن چنین واقعیتی هست یا نه؟ برخی از ایده آلیست ها گام را فراتر نهادند و کلیه واقعیت های خارجی حتی وجود خود و علم به هر چیزی را انکار کردند که در یونان قدیم به سوفسطائی یا سوفسطیست مشهور شدند (قوام صفری، ۱۳۸۶).

### ۱.۳. اصول اعتقادات پیروان این مکتب به قرار زیر است:

- ۱- ارزشهای روحی تأثیر قطعی در امور جهان دارد. جهان روحی ثابت تر است و حقیقت بیشتر از آنچه مادی باشد روحی است. انسان را همه دو بعدی می دانند؛ بعدی در جسم، بعدی در روح بعضی مکاتب مثل ماتریالیستها مادی بیشتر مسئله جسم و ماده را اصل می دانند و بعضیها روح را نیچه روح را در خدمت جسم می دانند. در مکتب ایده آلیسم تقدم روح بر جسم مورد توجه است.
- ۲- تن و روان جدای از هم و مقابل هم قرار دارند (روح و جسم را یکی نمی دانند) روح را بر جسم مقدم می دانند
- ۳- رفتار انسان ذاتاً هدفدار است و انگیزش اساسی رفتار در درون خود فرد است نه خارج از آن. انسان آزاد است و دارای آزادی اراده است و می تواند با اراده خویش به ارزش یابی بپردازد، به اشیاء ارزش دهد یا آنها را بی ارزش شمارد
- ۴- زندگی خوب برای انسان آن نوع زندگی است که در آن مفاهیم ارزشی درک شده اند و در رفتار فردی او آشکار می شوند.
- ۵- بین فرد و جامعه وحدت وجود دارد. هر فرد جزئی از کل است کل خاصیتی دارد که در هیچیک از افراد نمی توان آن خاصیت را دید مانند مدرسه، جامعه که یک کل است و باید بین اعضا در نهادهای آن یگانگی وجود داشته باشد. جامعه را پیروان این مکتب جامعه را از مجموع افراد بصورت فردی با ارزش تر می دانند.
- ۶- مدرسه بزرگ ترین نگاهبان میراث فرهنگی و عقلی دانش آموزان بشمار می رود. ایده آلیسم را حداقل می توان در سه اعتبار در نظر گرفت:

#### الف: ایده آلیسم هستی شناختی

این نوع ایده آلیسم صور مختلفی دارد. تلقی افلاطون از اصالت عالم «ایده ها» و حالت سایه وار جهان محسوس نسبت به آنها، یکی از این صور است. تلقی اسقف برکلی (۱۷۵۳م) صورتی دیگر از ایده آلیسم هستی شناختی است که صبغه اومانستی دارد و با آمپریسم پیوند خورده است.

#### ب) ایده آلیسم معرفت شناختی



این اعتبار از ایده آلیسم، شاید کاملترین صورت بیان خود را در نظریه «کانت» در خصوص «واهب الصور» بودن انسان به دست آورد. کانت صورت معرفت را امری عقلانی می دانست که بر ماده معرفت حاصل از تجربه حمل می شد و بدینسان «نومن» یا حقیقت جهان، در پشت این صورت ها یا ایده های ذهنی القاء شده از طرف بشر، بر ماده معرفت حسی، پنهان می گردید. بدینسان، کانت اگر چه به جهانی بیرون از آدمی اعتقاد داشت، اما تصویر «فنومن» (پدیدار) این جهان را حاصل صورت های ذهنی القایی آدمی می دانست و بدینسان دنیای ادراکی بشر را حاصل خودبنیادی عقلی او می پنداشت و این همان ایده آلیسم معرفت شناختی کانت است.

### ج) ایده آلیسم اخلاقی

ایده آلیسم اخلاقی، به معنای اعتقاد داشتن به ایده ها و آرمان ها و حقایق اخلاقی ثابت و فضائل عقلانی یا متعالی است که زندگی بشر باید با آن ها منطبق باشد. انسان ایده آلیست، به لحاظ اخلاقی، به فضائل و رذائل و موازین و معیارهای ثابت و مطلق و احکام جهانشمول اخلاقی و ارزشی معتقد است و بنای رفتار فردی و جمعی خود را بر تطابق با آن ایده های اخلاقی قرار می دهد. ایده آلیسم اخلاقی، امکانی برای نسبی انگاری فراهم نمی آورد و انسان هایی آرمان گرا و اصول گرا و دارای شاکله های اخلاقی استوار تربیت می کند (قوام صفری، ۱۳۸۶).

### ۲.۳. ارزش شناسی در فلسفه افلاطون

ارزش در نظر افلاطون از سه چیز تجاوز نمی کند:

۱. زیبایی، ۲. عدالت، ۳. حقیقت. و جامع میان این سه، خیر و نیکی استو سه امر یاد شده معنی باز خیر و نیکی می باشند. افلاطون گاهی اخلاق را از مقوله «جمال» و «زیبایی» دانسته و گاهی آن را از مقوله «عدالت» می داند. این که می گوید اخلاق از مقوله جمال و زیبایی است مقصود او زیبایی حسی نیست که در گل و چیزهای دیگر دیده می شود، بلکه زیبایی کار و عمل انسان است که از روح زیبا سرچشمه می گیرد. انسان با مراجعه به درون کارها را به دو قسمت تقسیم می کند: زیبا و نازیبا، خوب و بد و در این تقسیم شک و تردید نکرده، و در تشخیص خوب و بد، نیاز به دلیل و برهان ندارد. این نظریه نزدیک به همان حسن و قبح ذاتی است که متکلمان اسلامی مطرح می کنند. در این بیان مرکز زیبایی، رفتار انسان است ولی تفسیر اخلاق، به «حسن رفتار» اصطلاح جدید است و باید مرکز زیبایی که افلاطون آن را محور اخلاق می داند در روح و روان و مبادی افعال دانست، در این صورت باید گفت: که جمال روح این است که از تمام استعدادها باید در حد لزوم بهره گرفت و زمام زندگی نباید به دست یک گزینه از غرایز سپرد، زیرا در انسان قوه شهویه، و غضبیه، حب ذات و مقام و مال هست باید با ایجاد و توازن میان این قوا، به روح، جمال و زیبایی بخشید و در نتیجه به یک رشته فضایل دست یافت و از رذایل دور ماند و در نتیجه رفتار و سلوک درستی پیدا کرد. این نوع جمال زیبایی را می توان عدالت نیز خواند مشروط بر این که آن را به توازن و هماهنگی قوای درونی تفسیر کنیم نه به «برابری و یکسانی» و نه به «حق صاحب حقی را باید پرداخت». افلاطون معتقد بود که دست یابی بر جمال و زیبایی روح و اعتدال در اعمال استعدادها که نام فضیلت است نتیجه ی علم است و کوشش. سپس اضافه می کند: هر انسانی اگر خیر را از شر باز شناخت به اولی عمل نموده و از دومی پرهیز می کند، و برای ریشه کن کردن ضد ارزشها چاره ای جز از آموزش دوم نیست و به یک معنا تمام فضایل به حکمت و دانش برمی گردد. مثلاً شجاعت این است که از شناسایی آنچه باید از آن بترسد یا نترسد، عدالت جز این نیست که از قوانینی که رابطه ی انسان با انسان را تنظیم می کند آگاه گردد. بنابراین ریشه ی فضیلت حکمت است و هر حکیمی اخلاقی است و از اخلاق جدا نیست (سبحانی تبریزی، ۱۳۷۷). پندار گرایان ارزشها را در وجود خدا و یک نیروی غیر شخصی طبیعت می دانند و آنها را جاودانی و ازلی داشته مثلاً می گویند خیر، شر، زیبایی - زشتی از طریق فکر یا پندار خیر و شر مطلق و زیبایی و زشتی مطلق در خدا شناخته شده اند بنا بر این ارزشها در ذات خود ابدی - مطلق - تغییر ناپذیرند و آنچه تغییر می کند و در جایی خوب و در جایی بد دانسته می شود ارزشها نیستند بلکه ارزش گذارها هستند. ابدی و مطلق بودن ارزشها امری بدیهی و بی نیاز استدلال می دانند و در واقع این ما نیستیم که به اشیاء واقعیتها ارزش می بخشیم بلکه ارزشها در خود آنها نهفته اند. کار ما شناخت و دریافت آنهاست. درک ارزشها تنها به استعداد



بلکه به اراده بستگی دارد. ارزشها دارای سلسله مراتبی هستند و شامل ارزشهای معنوی هستند که ارزشهای معنوی برتر از ارزشهای مادی می‌باشند و ارزشهای غایی یا پایدار برتر از ارزشهایی هستند که گذرا بوده و وسیله رسیدن به ارزشهای دیگر است. می‌توان گفت بالاترین مرتبه ارزشهای اخلاقی هستند و از تاثیرات ارزش شناسی پندار گرایان در تربیت می‌توان گفت که تربیت وسیله انقیاد خواهشهای نفسانی را براساس پرورش نیروی فرد فراهم می‌کند تا به این طریق سعادت فردی و اجتماعی فراهم گردد (ابراهیم زاده، ۱۳۶۸).

#### ۴. مکتب اشراق:

شهاب الدین ابوالفتح یحیی سهروردی، معروف به «شیخ اشراق»، «مؤسس حکمت اشراق» و از حکمای بزرگ اسلامی در قرن ششم هجری قمری (۵۸۷ ه.ق) است. سهروردی در سال ۵۴۹ ق در دهکده سهرورد زنجان دیده به جهان گشود. حکمت و اصول فقه را در مراغه نزد مجدالدین جیلی فرا گرفت. پس از پایان تحصیلات رسمی و کسب تبحر در آنها، به سفر در داخل ایران پرداخت و با ملاقات مشایخ صوفیه به این شیوه تمایل یافت و به تفکر و ریاضت پرداخت. او چند سالی را در عراق و شام به سیاحت و مطالعه گذراند و چنانکه مشهور است در علوم غریبه نیز متبحر شد. آنچه شهاب الدین سهروردی را در تاریخ اندیشه ماندگار ساخت، مکتب فلسفی اشراق یا به بیان دیگر حکمت اشراق است. تأثیر فلسفه اشراق بر تکامل فلسفه در ایران و بویژه تأثیر آن بر عرفان نظری و نیز فلسفه صدرایی، شاید بیش از تمام نظام های دیگر فلسفی باشد. مکتب فکری شیخ مقتول را با توجه به استفاده از برخی تعبیرات؛ همچون «مُثل»، مکتبی مبتنی بر آرای افلاطون و درمقابل افکار ابن سینا و مکتب مشائی به عنوان فلسفه مبتنی بر آرای ارسطو خوانده اند. این در حالی است که تأثیر باورهای مذهبی شیخ اشراق بخصوص تفکر و تعمق در آیات قرآن و مشرب عرفانی وی، مهم ترین تأثیر را در شکل گیری سبک فکری وی داشته است. آگاهی از تفکرات نو افلاطونی، هر مسی، زرتشتی و مغان، اسطوره و... نیز در مکتب فکری وی تأثیرگذار بوده است. با این حال بررسی تفکرات وی هرگونه شائبه ثنوی گری و یا صوفی گری و... را از وی دور می‌سازد. سهروردی در مهم ترین کتاب خود، یعنی حکمت الشراق، اصول فلسفه خویش را بیان کرده است. اشراق با کلمات شرق و خاور هم‌ریشه است و به معنای نور و نورانی است. «هستی» یا وجود «مطلق» در فلسفه اشراق نور مجردی است که از اصل نورالانوار ساطع می‌شود و عالم را فرا می‌گیرد. سایر موجودات، هستی خود را از این وجود مطلق دریافت داشته اند و سلسله مراتب وجود وابسته به نزدیکی موجودات به «نورالانوار» و میزان درجه «اشراق» وجودی است که از نورالانوار دریافت می‌دارند. سیر تکامل حکمت اشراق را می‌توان حداقل در چهار کتاب اصلی فلسفی سهروردی؛ یعنی التلویحات، المشارع و المطارحات، المقاومات و حکمت الاشراق مشاهده و دنبال کرد (خلیقی، ۱۳۸۲).

#### ۱.۴. مراحل چهارگانه فلسفه اشراق

مرحله اول، تزکیه نفس و آماده شدن برای مکاشفه و درک بارقه الهی است. در این مرحله موضوع مدرک از آنانیت متعالیه خودآگاه می‌شود و به وسیله مشاهده و حدس فلسفی، عالم مابعدالطبیعه و هستی متعالیه را تصدیق می‌کند. مرحله دوم، مشاهده انوار الهی و کسب انوار سانحه ای است که مبنای شناخت و علم را تشکیل می‌دهند. مرحله سوم، مرحله اعمال روش ساختمان علم است که بر تجربیات نفسانی، باطنی و اشراقی استوار می‌شود. حاصل این مرحله، حصول علم یقینی است که قابلیت تحلیل فلسفی مطالب را دارا باشد. مرحله چهارم، حاصل سه مرحله قبل است که در آن فیلسوف (حکیم) پس از کسب یقین، نتایج تجربیات



خود را مدون و ممکن می سازد. در این مرحله، برای تدوین نتایج، دو نوع «زبان» به کار بسته می شود؛ یکی زبان فلسفی عادی که مبتنی بر علم صوری است و دیگر زبان تمثیل. از نقطه نظر سهروردی، زبان تمثیل گویاترین زبان برای بیان نتایج تجربیات اشراقی است. سهروردی در این رسالت با نثری ساده و روان و به شیوه تمثیلی، عقاید فلسفی خود را شرح داده است. سهروردی، حکیمی هوشمند و در عین حال بی پروا و بی احتیاط در بیان عقاید خود بود. از این رو، مورد اتهام و مخالفت فقهای شهر حلب قرار گرفت و به امر صالح الدین ایوبی و به وسیله پسرش ملک ظاهر، توقیف شد. شیخ اشراق در ۳۶ یا ۳۸ سالگی به شکلی مشکوک در زندان به قتل رسید. او از جمله دانایان حقیقت گویی است که جان در گرو بیداری اهل تعصب و غفلت نهاد و بر تارک اندیشه و تفکر بشری درخشید (خلیقی، ۱۳۸۲).

#### ۲.۴. ارزش شناسی در دیدگاه سهروردی:

ارزش در دیدگاه سهروردی بر خیر و شر امور تاکید دارد. ضرورت عدم تناهی حوادث ایجاب می کند در عالم کون و فساد تضادهای وجود داشته باشد. تضاد گرما و سرما [- و دیگر موجودات متضاد-] در اثر فعل خاصی از فاعل نیست بلکه لازمه ذات آنهاست. اگر تضاد نبود کون و فساد تحقق نمی یافت، و اگر کون و فساد نبود اشخاص غیر متناهی بوجود نمی آمدند. انواع عنصری تنها با فعل متقابل عوامل مختلف بر روی یکدیگر بوجود می آیند، و عمل متقابل مستلزم نوعی از تضاد است. پس می توان گفت اگر تضاد نبود فیض به صورت مستمر و متجدد دوام نمی یافت، نفوس ناطقه بتعداد غیر متناهی بوجود نمی آمدند، عالم عنصری از حیات باز می ماند و بیشتر ممکنات در حالت عدم بحث باقی می ماندند. بنابراین آنچه از دیدگاه یکی شر است، با توجه به نظام کلی عالم، خیر است زیرا وجود بطوری که نظام و مشتمل بر خیر باشد بدون آن تحقق نمی پذیرد و آنچه هست بلیغ ترین نظامی است که می تواند باشد. بعضی از ممکنات نیز هستند که از شر و فنا برکنارند، عقول و امثال آنها از اینگونه اند. بعضی از ممکنات نیز دارای خیر بسیار و شر اندک هستند، و آشکار است که ترک خیر بسیار برای احتراز از شر اندک مساوی با شر بسیار است. نمی توان گفت چرا این قسم برکنار از شر اندک نشده است، چه، این محال است و مستلزم آن است که چیزی غیر از آنچه هست باشد و حذف این قسم مستلزم اقتضای بر قسم سابق است. محال است آب غیر از آب و آتش غیر آتش باشد، و محال است که آتشی با لباسی برخورد حاصل کند و مانعی از سوزاندن نباشد و نسوزاند. حال وقتی به شخصی که لباسش سوخته است نظر کنیم و مقدار ضرر او را در اثر سوزش لباس با مقدار منفعتی که در سراسر عمر از آتش می برد بسنجیم می بینیم که به هیچ وجه قابل مقایسه با یکدیگر نیستند، اما اگر بر فرض - آتش برای شخص مزبور تنها ضرر داشت و برای نوع انسانی نافع بود باز هم وجودش، جهت حفظ نظام نوع، نیکو شمرده می شد، چنانچه گاهی یک عضو را برای مصلحت بدن قطع می کنند و این عمل [- هرچند برای همان عضو شر است-] اما با توجه به نظام کلی بدن خیر دانسته می شود. آنکس که در باب [- یعنی حذف شرور-] اصرار می ورزد و سخن را به درازا می کشد در واقع بدین توهم دچار است که عالم فقط بخاطر انسان آفریده شده است. ممکن است گفته شود شاید در امور طبیعی بتوان گفت که شر کمتر از خیر است، اما شری که از انسان ها در این عالم جریان می یابد، بسیار بیشتر از خیری است که در عالم هست. سهروردی در این باره در کتاب پرتونامه می گوید: اگر کسی گوید که چون بیان کرده خیر بیش از شر است، چون است که بر مردم طاعت شهوات و غضب و جهل و انصراف از آخرت غالب است و بیشتر شقی اند؟ بدان که مراتب مردم در این عالم سه دسته اند: طرف اقصی در سعادت دنیوی و متوسط در مراتب بسیار و سافل که عرصه مصائب مالی و بدنی است و مجموع آن



هر دو قسم بیش از این است، بلکه وسط بیشتر اقسام است در آخرت، حال همچنین است و سعادت و خیر بیشتر از شقاوت و شر باشد (سهروردی، ۱۳۸۸).

##### ۵. بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف مقایسه ارزش ها در مکتب ایده آلیسم با ارزشد مکتب سهره وردی انجام گرفت. از آنجا که ارزش، حاصل مفروضات و پیش فرض های بنیادین ذهن و فکر هر انسان می باشد که هنجارهای درونی او را می آفریند که این هنجارهای درونی خود منشأ رفتارهای شخصی آن فرد به شمار می آیند. با توجه به دیدگاه افلاطون ارزش از سه چیز تجاوز نمی کند. ۱. زیبایی، ۲. عدالت، ۳. حقیقت. و جامع میان این سه، خیر و نیکی است و سه امر یاد شده معنی باز خیر و نیکی می باشند. پندار گرایان ارزشها را در وجود خدا و یک نیروی غیر شخصی طبیعت می دانند و آنها را جاودانی و ازلی داشته مثلاً می گویند خیر، شر، زیبایی - زشتی از طریق فکر یا پندار خیر و شر مطلق و زیبایی و زشتی مطلق در خدا شناخته شده اند بنا براین ارزشها در ذات خود ابدی - مطلق - تغییر ناپذیرند و آنچه تغییر می کند و در جایی خوب و در جایی بد دانسته می شود ارزشها نیستند بلکه ارزش گذارها هستند. ابدی و مطلق بودن ارزشها امری بدیهی و بی نیاز استدلال می دانند و در واقع این ما نیستیم که به اشیاء واقعیتها ارزش می بخشیم بلکه ارزشها در خود آنها نهفته اند. کار ما شناخت و دریافت آنهاست.

و در دیدگاه سهروردی نیز بر خیر و شر امور تاکید دارد. ضرورت عدم تناهی حوادث ایجاب می کند در عالم کون و فساد تضادهای وجود داشته باشد. تضاد گرما و سرما [و دیگر موجودات متضاد-] در اثر فعل خاصی از فاعل نیست بلکه لازمه ذات آنهاست. انواع عنصری تنها با فعل متقابل عوامل مختلف بر روی یکدیگر بوجود می آیند، و عمل متقابل مستلزم نوعی از تضاد است. پس می توان گفت اگر تضاد نبود فیض به صورت مستمر و متجدد دوام نمی یافت، نفوس ناطقه بتعداد غیر متناهی بوجود نمی آمدند، عالم عنصری از حیات باز می ماند و بیشتر ممکنات در حالت عدم بحث باقی می ماندند. بنابراین آنچه از دیدگاه یکی شر است، با توجه به نظام کلی عالم، خیر است زیرا وجود بطوری که نظام و مشتمل بر خیر باشد بدون آن تحقق نمی پذیرد و آنچه هست بلیغ ترین نظامی است که می تواند باشد. بعضی از ممکنات نیز هستند که از شر و فنا برکنارند، عقول و امثال آنها از اینگونه اند. بنابراین با مقایسه هر دو دیدگاه به این نتیجه می توان دست یافت که هر دو دیدگاه خواستگاه ارزشها در وجود خدا و آن را ثابت و جاودانی و ازلی می دانند. هر دو دیدگاه علاوه بر جاودانه بودن ارزشها سلسله مراتب ارزشی را مدنظر قرار دارند. در هر دو دیدگاه جایگاه ارزشها را در تضاد بین دو نیروی خیر و شر می دانند و انسان با مراجعه به درون کارها را به دو قسمت تقسیم می کند: زیبا و نازیبا، خوب و بد و در این تقسیم شک و تردید نکرده، و در تشخیص خوب و بد، نیاز به دلیل و برهان ندارد. این نظریه نزدیک به همان حسن و قبح ذاتی است.

##### فهرست منابع

- قوام صفری، مهدی. (۱۳۸۶). اشراق از نگاه افلاطون و سهروردی. نشریه ذهن، شماره ۳۱، صص ۳۳-۴۹.
- خلیقی، حسین. (۱۳۸۲). مکتب اشراق. پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۱۶۵-۲۰۴.
- سهروردی، شیخ شهاب الدین. المشارع و المطارحات (راه ها و گفتگوها) ترجمه؛ طاهری، سید صدرالدین (۱۳۸۸). کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی. صص ۴۶۲-۴۸۰.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۵). درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، انتشارات کیهان
- آگ برن و نیم کف. (۱۳۸۰). زمینه جامعه شناسی، ترجمه ا. ح. آریان پور، نشر گستره- انتشارات نگاه
- رفیعیپور، فرامرز. (۱۳۸۷). توسعه و تضاد، شرکت سهامی انتشار.





پانتم، هیلاری (۲۰۰۵). دوگانگی واقعیت و ارزش، ترجمه؛ فاطمی، فریدون (۱۳۸۵). تهران. اختر.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). تحریر تمهید القواعد، تهران، دانشگاه الزهراء.  
سبحانی، تبریزی، جعفر (۱۳۷۷). حسن و قبح عقلی یا پایه های اخلاقی جاودان (به کوشش علی ربانی گلپایگانی) پژوهشگاه علوم  
انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۲۰۹  
حسینی، سیدعلی اکبر (۱۳۸۵). مفهوم فلسفی ارزش و ارزش شناسی. پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص  
۶۵-۵۸

موحد، صمد (۱۳۸۴). سرچشمه های حکمت اشراق. تهران: امیرکبیر.  
ابراهیم زاده، عیسی (۱۳۶۸). فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات پیام نور.

Archive of SID